

دوفصلنامه علمی پژوهشی حدیث پژوهی

سال یازدهم، شماره بیست و یکم، بهار و تابستان ۱۳۹۸

صفحه ۲۱۷-۲۴۰

آغازۀ زمانی مسّ شیطان

تحلیل و سنجش حدیث «ما من بنی آدم مولود الا یمسه الشیطان حین یولد»

علی راد*

سجاد صحرايي**

چکیده

موضوع تسلط شیطان از جمله موضوعاتی است که در شماری از آیات قرآن و احادیث اسلامی مطرح شده است. برای اشاره به تسلط شیطان بر انسان در روایات، از لفظ مسّ استفاده شده است؛ از جمله در روایتی منسوب به پیامبر ﷺ به نقل از ابوهریره چنین آمده است: «ما من بنی آدم مولود الا یمسه الشیطان حین یولد.» روایت مذکور با توجه به معنای غالبی مسّ در لغت که به معنای برخورد فیزیکی بین دو چیز به کار رفته است، به تسلط شیطان به صورت مطلق بر تمام بشر از زمان طفولیت اشاره دارد. این برداشت از روایت ابوهریره، با آیات قرآن و دیگر روایت‌هایی که تسلط شیطان بر انبیا و بندگان مخلص خداوند را نفی می‌کنند، در تعارض است. رویکرد شارحان در رفع تعارض مذکور به سه گونه قابل تقسیم است: رویکرد قبول و تصحیح، رویکرد توجیه معنائشناختی و رویکرد تضعیف و رد. رویکرد توجیه معنائشناختی به عنوان نظریه معیار، ضمن پذیرش صدور روایات با رد کردن رویکردهای جعل و ضعیف بودن روایت و عدم پذیرش معنای ظاهری در دیدگاه قبول و تصحیح، به جمع بین آیات و روایات پرداخته و دیدگاه مقبولانه‌تری را ارائه کرده و تعارض ظاهری بین آیات و روایت «ما من مولود الا أن یمس الشیطان» را رفع کرده است. در واقع مراد از مسّ در این روایات معنای تماس فیزیکی نیست، بلکه امید به اغوا و وسوسه کردن هریک از اولاد بشر توسط شیطان از آغاز تولد است و هیچ ارتباطی بین مسّ در این روایت و تسلط داشتن شیطان بر اولاد بشر از زمان کودکی وجود ندارد.

◀ کلیدواژه‌ها: مسّ شیطان، تعارض، حدیث «ما من بنی آدم مولود الا یمسه الشیطان»، عصمت پیامبران.

* دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران، پردیس فارابی، نویسنده مسئول / ali.rad@ut.ac.ir

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران، پردیس فارابی / sajjadsahraei@gmail.com

۱. طرح مسئله

عمل اغوا و وسوسه‌گری شیطان از موضوعاتی است که هم در قرآن و هم در احادیث اسلامی به آن پرداخته شده است. از جمله الفاظی که در روایات به نوعی برای نشان دادن اغواگری شیطان استفاده شده، لفظ مسّ است که در روایتی که ابوهریره آن را از پیامبر ﷺ نقل کرده است بدین صورت آمده است:

قال أبوهريرة سمعت رسول الله ﷺ يقول ما من بنى آدم مولود الا يمسه الشيطان حين يولد فيستهل صارخا من مس الشيطان غير مريم وابنها ثم يقول أبوهريرة «وَإِنِّي أُعِيدُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ». (بخاری، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۱۲۸)

از آنجا که لفظ مسّ در ظاهر نوعی تسلط شیطان را نشان می‌دهد مشخص کردن معنای آن از اهمیت وافری برخوردار است. هرچند در ظاهر میان تسلط و مسّ شیطان، قرابت معنایی وجود دارد، در واقع این دو تا حدودی نیز با هم متفاوت هستند. در نگاه کلی هر لمسی را نمی‌توان دال بر تسلط شیطان قلمداد کرد. از این رو درباره آغاز زمانی مسّ شیطان، به نظر نوعی خلط میان مسّ و تسلط شیطان صورت گرفته است.

طبق روایت مس شیطان که از ابوهریره نقل شده است، آغازه زمانی مسّ شیطان به دوران طفولیت یعنی هنگام تولد از مادر برمی‌گردد. مشخص کردن معنای مسّ در این روایت بسیار مهم است. آیا مراد معنای ظاهری مس یعنی لمس فیزیکی است یعنی شیطان از همان هنگام تولد از مادر بر همه اولاد بشر تسلط دارد یا معنایی فراتر از ظاهر لفظ مراد است؟ در صورتی که ما قائل به معنای ظاهری مسّ باشیم نوعی قدرت و تسلط را برای شیطان قائل شده‌ایم. از آنجایی که در روایت «ما من بنی آدم مولود الا یمسه الشیطان» مس تمام اولاد بشر به صورت مطلق بیان شده است و تنها حضرت مریم علیها السلام و فرزندشان از دایره حکم مستثنا شده‌اند در صورتی که ما قائل به صحت این روایت باشیم و به معنای ظاهری مسّ تکیه کنیم، دچار تعارض با آیات قرآن و سایر روایت‌هایی می‌شویم که تسلط شیطان را بر گروه‌های خاصی نفی کرده است. در صورتی که معنای ظاهری مس مراد نیست چگونه باید روایت را معنا کرد که هم مورد قبول باشد و هم با آیات قرآن و سایر روایات تعارض نداشته باشد و بتوان گفت که آغازه زمانی مسّ شیطان بر پایه آن معنا به هنگام تولد از مادر برمی‌گردد نه اینکه آغاز

تسلط شیطان از این زمان باشد.

رویکردها و نظریات مختلفی که از سوی دانشمندان درباره این دست روایات مطرح شده، به نوع نگاه آن‌ها به احادیث و مبانی آن‌ها بستگی دارد. در این پژوهش سعی در بررسی روایت‌هایی دارد که دلالت بر مسّ فرزندان آدم در هنگام تولد توسط شیطان دارند تا از این طریق آغازۀ زمانی تسلط شیطان بر بنی آدم را نشان دهیم. روایت‌های مسّ شیطان با اینکه با الفاظ مختلف نقل شده‌اند، در معنا هم‌مضمون هستند. از آنجایی که بیشتر مفسران این روایت‌ها را در تفسیر آیه «فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَ لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ وَ إِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَ إِنِّي أَعِيدُهَا بِكَ وَ ذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»^۲ (آل عمران: ۳۶) نقل کرده‌اند، علاوه بر بیان نگاه شارحان حدیثی به این روایات، نوع نگاه مفسرین نیز مورد بررسی قرار گرفته و با ارائه راهکارهای مختلف و در نهایت برگزیدن یا ارائه نظریه معیار به جمع بین روایات و آیات قرآن پرداخته شده است.

قابل ذکر است که روایت‌های مسّ شیطان در کتب دسته‌اول و مورد قبول اهل سنت از جمله صحیح بخاری و صحیح مسلم نقل شده‌اند و در منابع متقدم شیعی به این دست روایات پرداخته نشده است. همچنین بحث درباره این روایات نیز اغلب در کتب شرح حدیثی و تفسیری اهل سنت مطرح شده است و تنها در کتب متأخر شیعه و دوره معاصر برخی از عالمان شیعه به این دست از روایات پرداخته‌اند. همچنین با وجود بررسی‌های به‌عمل آمده پیشینه‌ای برای این روایت در منابع فارسی و عرب‌زبان یافت نشد. در این پژوهش ابتدا به نقل گونه‌های مختلف نقل این روایت و سپس راهکارها و تفسیرهای صورت گرفته توسط عالمان پرداخته می‌شود و در نهایت نظریه معیار یا رویکرد جدید نسبت به روایات مطرح می‌شود.

۲. گونه‌های مختلف نقل روایت

روایات مسّ شیطان با اینکه با الفاظ مختلف نقل شده‌اند، در مضمون و معنا یکی هستند و راوی اصلی آن‌ها نیز جز یک روایت مابقی ابوهریره است که آن‌ها را از پیامبر ﷺ نقل کرده است. مهم‌ترین نقل‌های مربوط به مسّ شیطان بدین صورت هستند:

۱-۲. مسّ شیطان بدون محدوده زمانی

در نقل اول روایت مسّ شیطان، صحبت از لمس ظاهری هریک از فرزندان آدم توسط انگشتان شیطان دارد. این روایت به نقل عجلان از پیامبر ﷺ نقل شده است. در این روایت از مسّ تمامی فرزندان بنی آدم غیر از حضرت مریم علیها السلام و فرزندشان صحبت شده است. متن روایت چنین است: حدثنا إسماعیل بن عمر حدثنا ابن أبي ذؤیب عن عجلان مولى المشمعل عن النبي ﷺ قال: كل مولود من بنی آدم یمسه الشیطان بأصبعه إلا مریم بنت عمران و ابنها عیسی علیه السلام.^۳ (ابن حنبل، بی تا، ص ۲۷۷؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ص ۸۰)

۲-۲. گریه اطفال در اثر لمس شیطان

در این نقل از روایت که به نوعی دقیق تر از نقل های دیگر است و این روایت نیز توسط ابوهریره نقل شده، به اثر ناشی از مسّ اطفال توسط شیطان نیز اشاره شده است و گریه اطفال را به عنوان نشانه مسّ شیطان بیان کرده است. این نقل نیز مانند نقل پیشین مطلق بیان شده و تنها حضرت مریم علیها السلام و فرزند او استثنا شده اند. روایت ذیل به این مفهوم دلالت دارد:

عن أبي هريرة أن النبي ﷺ قال: «ما من مولود إلا و الشیطان یمسه حین یولد فیستهل صارخا من مسة الشیطان إلا مریم و ابنها» ثم یقول أبو هريرة: و اقرأوا إن شئتم «و ائسی أعینها بک و ذریتها من الشیطان الرجیم».^۴ (ابن حنبل، بی تا، ص ۲۷۴؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ص ۷۹؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۰۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۳۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۰، ص ۱۴۵؛ شبیر، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۱۶)

۳-۲. ضربه زدن به پهلوی اطفال

در این روایت که از ابوهریره نقل شده است از لمس شدن فرزندان همراه با ضربه زدن به پهلوی آن ها بعد از تولد صحبت شده است و مانند نقل های دیگر، از میان فرزندان آدم تنها حضرت مریم علیها السلام و فرزند او بدون بیان علت مستثنا شده اند. راوی این روایت نیز ابوهریره از پیامبر ﷺ است.

قال أحمد: حدثنا هشیم حدثنا حفص بن میسرة عن العلاء عن أبيه عن أبي هريرة أن النبي ﷺ قال: كل إنسان تلده أمه یلکزه الشیطان فی حضنيه إلا ما کان من مریم و

ابنها، ألم تر إلى الصبی حین یسقط کیف یصرخ؟ قالوا: بلی یا رسول الله ﷺ قال: ذلک حین یلکزه الشیطان بحضنیه.^۵ (نیشابوری، بی تا، ج ۱، ص ۵۴؛ بیهقی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۹۷)

۲-۴. حجاب در برابر حضرت مریم علیها السلام و فرزند او

در نقل دیگری از زدن شیطان بر پهلوی هریک از فرزندان بنی آدم صحبت شده است. در این روایت نه تنها حضرت مریم علیها السلام و فرزند او را از دایرۀ حکم روایت مستثنا کرده و علت مستثنا شدن آن‌ها نیز بیان شده است: «قال الامام أحمد: حدثنا عبد الملك حدثنا المغيرة هو ابن عبدالرحمن الخزامی عن أبي الزناد عن الأعرج عن أبي هريرة عن النبي ﷺ قال: كل بنی آدم یطعن الشیطان فی جنبه حین یولد إلا عیسی ابن مریم ذهب یطعن فطعن فی الحجاب.» (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۴، ص ۹۴؛ جرجانی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۳۵۶؛ متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۵۰۰)

۳. معناشناسی

از آنجا که الفاظ شیطان و مسّ از الفاظ کلیدی این پژوهش هستند و مشخص کردن معنای دقیق لغوی آن‌ها ما را در فهم بهتر روایت‌های مسّ شیطان کمک می‌کند، به بررسی معنای آن‌ها پرداخته می‌شود.

۳-۱. شیطان

در میان اهل لغت دربارهٔ پیدایش لفظ «شیطان» اتفاق نظر وجود ندارد؛ برخی آن را واژه‌ای اصیل در زبان عربی می‌دانند و عده‌ای دیگر آن را جزء واژه‌های دخیل نقل کرده‌اند. اما در کل بیشتر لغت‌شناسان عرب تلاش کرده‌اند «شیطان» را واژه‌ای اصیل نشان دهند.

۳-۱-۱. «شیطان» واژه‌ای اصیل

زبان‌شناسان و صاحب‌نظران بسیاری بر این باورند که واژه «شیطان» عربی و اصیل است، اما در چگونگی پیدایش یا اشتقاق آن از کلمات دیگر اتفاق نظر ندارند. برخی آن را برگرفته از ریشه «شطن» دانسته‌اند و گروهی آن را مشتق از ریشه «شیط» می‌دانند و برخی بر آن شده‌اند که این واژه از «شیطن، تشیطن» مشتق شده است. (خوری شرتونی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۵۹۲) این دیدگاه‌ها عبارت‌اند از:

– **شطن**: فراهیدی واژه شیطان را از مصدر «شطن» و به معنای دور شدن می‌داند. وی می‌گوید: «شطن، ریسمان طویل است و به اسبی که از صاحبش نافرمانی می‌کند، بر این وجه که گویی در طول یک ریسمان در حرکت است نیز اطلاق می‌شود. همچنین غزوه شطون یعنی کارزار طولانی. شیطان هم بر وزن فِعال از همین معناست و وجه تسمیه‌اش دوری از حق و سرکشی است، از همین رو هر متمرّدی از جن و انس شیطان نامیده می‌شود.» (فراهیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۹۱۷) ابن فارس هم معنای اصلی شطن را دور شدن می‌داند. وی می‌نویسد: شطنت الدار یعنی خانه دور است. «بئر شطون» یعنی چاه عمیق، از همین رو به ریسمان «شطن» گفته‌اند. وجه تسمیه شیطان از این باب، دوری از حق و سرکشی است. (ابن فارس، ۱۹۹۵م، ج ۱، ص ۶۱۱) ابن منظور نیز شطن را ریشه اصلی شیطان معرفی کرده است. (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۳، ص ۲۳۸)

– **شیط**: در مفردات آمده است که شیطان از ریشه «شاط یشیط» گرفته شده است، بدین معنا که از خشم سوخت و آیه «وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَارٍ» (الرحمن: ۱۵) نیز بر این معناست. (راغب، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۶۱) برخی نیز شیطان را به معنی هلاک شدن، بعضی از بین رفتن و عده‌ای به معنی باطل شدن می‌دانند. (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۳۱۷)

۳-۱-۲. «شیطان» واژه‌ای دخیل

عده‌ای شیطان را برگرفته از لغت عبری «هاشتطین» به معنی مخالفت و دشمنی دانسته‌اند و برخی نیز آن را از لفظ سریانی اش می‌دانند. (خزائلی، ۱۳۷۸، ص ۷۸)

۳-۱-۳. بررسی آرا و نتیجه‌گیری

در نقد دیدگاه‌های نقل شده درباره واژه شیطان باید گفت اگر شیطان از «شاط، یشیط» و بر وزن فعّالان بود، می‌بایست جمع آن «شِیاط» یا «شِیاطی» می‌شد، همچون غضبان: غضاب، سکران: سکاری. (موسوی احمدآبادی، ۱۳۷۳، ص ۱۱) درحالی‌که در متون ادبی به ندرت واژه شیطان بر اوزان نامبرده جمع بسته شده است. از این رو می‌بینیم که از دو ریشه شطن و شیط، اکثریت قول نخست را ترجیح داده‌اند. (نک: فراهیدی، ابن فارس و ابن منظور) اما اشتقاق «شیطان» از شطن به معنی دور شدن را هم به‌سختی می‌توان

پذیرفت؛ زیرا این نحوه اشتقاق ناشی از برداشتی انتزاعی است و سرکشی و دوری از حق به‌عنوان وجه اشتقاق، مفهومی غیرحسی است. دخیل بودن این واژه را هم نمی‌توان پذیرفت، چون شواهد بسیاری وجود دارد که حاکی از به کار رفتن این لفظ در ادبیات کهن عرب است. از جمله آنکه عرب برخی از مردانشان را که دارای اوصافی همچون جمال، قدرت و توان بی‌نظیر بودند، شیطان نامیده‌اند. این اسامی از آن جمله‌اند: شیطان بن مدلج از بنی چشم، شیطان بن الحکم، شیطان بن بکر بن عوف از اجداد علقمه (ابوعوده، ۱۴۰۵ق، ص ۴۷۵) و الحارث بن فروة بن الشیطان. (ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴۱۰) همچنین این لفظ نام برخی از قبایل کهن عرب بوده است؛ از جمله نام قبیله‌ای از قبایل بنی تمیم (حموی، ۱۹۹۵م، ج ۳، ص ۳۸۴) و نیز کنده «بنو شیطان» بوده است. (ابوعوده، ۱۴۰۵ق، ص ۴۷۵؛ برای توضیح بیشتر نک: عسگری، ۱۳۸۹، ص ۲۰۴-۲۱۹)

۲-۳. ابلیس و فرق آن با شیطان

یکی از وجوه معانی شیطان، ابلیس است که در آیات قرآن به‌عنوان سرکرده شیاطین معرفی شده است: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا»^۱ (اسراء: ۶۱) و «قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتَ بِيَدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ»^۲ (ص: ۷۵) برخی از دانشمندان این واژه را مشتق از «بلس» به معنای نومید و مأیوس ساختن می‌گیرند، بر این وجه که خداوند ابلیس را از همه نیکی‌ها مأیوس گردانید (راغب، ۱۴۰۴ق، ص ۵۸ و ۱۴۳) و برخی همچون ابن منظور (۱۴۰۵ق، ج ۶، ص ۲۰) و زمخشری (۴۱۴ق، ج ۱، ص ۵۸) گفته‌اند که ابلیس واژه‌ای اعجمی است. آنچه از آیات قرآن قابل فهم است اینکه ابلیس نام خاص شیطان است و در سوره‌های مکی از این نام برای شیطان استفاده شده و در سوره‌های مدنی لفظ شیطان به کار رفته است.

۳-۳. معناشناسی مسّ

لغت‌شناسان معنای واژه «مسّ» را «برخورد با یک شیء» دانسته‌اند و اختلاف نظر آنان تنها در حقیقت یا مجاز بودن کاربرد این واژه در برخی موارد است. برخی از لغت‌دانان معنی حقیقی مسّ را برخورد جسمی و ظاهری دو شیء با یکدیگر دانسته‌اند و گفته‌اند

کاربرد این واژه در معنای درک و فهم را از باب کنایه و مجاز است که به قرینه برای فهم نیاز دارد. (زیبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۴۷۳؛ فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۵۷۲) گروه دیگری از لغت شناسان معنای مس را عام دانسته اند که شامل برخورد جسمی، معنوی و قلبی نیز می باشد و بین معانی آن اولویتی قائل نشده اند. (راغب، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۷۷۶؛ ابن منظور، ۱۹۹۵م، ج ۶، ص ۲۱۸؛ مصطفوی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۱۰۷) با توجه به قراین موجود در روایت های مسّ شیطان به نظر می رسد مسّ در روایت «ما من بنی آدم الا ان یمس الشیطان» در تماس حقیقی به کار رفته است؛ زیرا علاوه بر اینکه از لمس حقیقی توسط انگشتان شیطان در برخی از روایات صحبت شده، به اثرات این مس نیز همچون گریه کردن در برخی از روایات اشاره شده است. (برای اطلاعات بیشتر از معنای مسّ، نک: راد و غلامعلی تبار، ۱۳۹۲، ص ۱۰۷)

۴. ابعاد تعارض روایت

آنچه از روایات مس شیطان برمی آید، این است که شیطان تمام اولاد بنی آدم جز مریم و فرزند او را هنگام تولد مس می کند و این لمس باعث فریاد و گریه آنها در بدو تولد می شود که این از تسلط شیطان بر همه اولاد بشر حکایت دارد. این در حالی است که در بسیاری از آیات قرآن به صراحت گفته شده که شیطان بر بندگان مخلص خدا و مؤمنین هیچ گونه تسلطی ندارد و به طریق اولی انبیا را نیز استثنا کرده است. از جمله این آیات عبارت اند از:

۴-۱. مخالفت با آیات قرآن

در بسیاری از آیات، خداوند تسلط شیطان بر برخی از افراد و گروه ها با خصوصیت های خاصی که برای آنها نام برده، نفی کرده است. در واقع این آیات با روایاتی که مس کردن تمام اولاد بشر در حین تولد را برای شیطان نشان می دهند و به نوعی تسلط و قدرت را برای شیطان نیز اثبات می کند در تضاد و تعارض هستند. در ذیل چند نمونه از این آیات ذکر می شوند:

«إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ»^{۱۰} (حجر: ۴۲)؛ «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَكَّلُونَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِمُشْرِكُونَ»^{۱۱} (نحل: ۹۸-۱۰۰)؛ «قَالَ

اذْهَبْ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاؤُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا وَاسْتَفْرَزْ مَنْ اسْتَطَاعَتْ مِنْهُمْ بَصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجْلِكَ وَشَارِكِهِمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدَّهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَى بُرْكَ وَكَيْلًا»^{۱۲} (اسراء: ۶۳-۶۵) و «وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَأْمُرُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ وَرَبُّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ»^{۱۳} (سبا: ۲۰-۲۱)

۲-۴. مخالفت با روایات

همان طور که آیات قرآن تسلط شیطان به صورت مطلق بر همه بندگان را نفی کرده است، در روایات نیز برخی افراد از دایره تسلط شیطان خارج شده‌اند و حتی در برخی از روایات راهکارهای برای جلوگیری از تسلط شیطان بر بندگان خدا مطرح شده است. به برخی از این روایات اشاره می‌شود.

۱-۲-۴. راهکارهای مقابله با تسلط شیطان

در روایتی از رسول اکرم ﷺ راهکارهایی برای مقابله با تسلط شیطان ارائه شده است. متن روایت بدین صورت است: پیغمبر ﷺ به اصحاب فرمودند: آیا من شما را خبر ندهم از چیزی که اگر انجام دهید شیطان به اندازه مغرب تا مشرق از شما دور شود؟ گفتند: چرا یا رسول الله ﷺ، فرمود: روزه روز شیطان را سیاه می‌کند، صدقه پشتش را می‌شکند، دوستی در راه خدا و همدستی در کار خوب دنباله‌اش را می‌برد، استغفار رگ دلش را می‌زند. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۶۳) در این روایت و روایت‌های مشابه آن نه تنها سلطه کامل شیطان نفی شده است بلکه راهکارهایی برای جلوگیری از تسلط شیطان نیز بیان شده است.

۲-۲-۴. بیان مصداق عدم تسلط شیطان

در برخی از آیات، خداوند افراد و گروه‌هایی را از تسلط شیطان استثنا کرده است. برای نمونه در تفسیر عیاشی از عبدالرحمن بن سالم درباره مصداق آیه «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَى بُرْكَ وَكَيْلًا» (اسراء: ۶۵) نقل شده است که درباره علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است و ما امیدواریم درباره هر دوست خدا از بنده‌های مسلمانش روا باشد. (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۳۰۲) این روایت با اینکه این آیه را در شأن امام علیه السلام بیان کرده، با تعمیمی که در ادامه روایت داده است عمومیت تسلط

شیطان نیز نفی کرده است.

۵. سندشناسی

تمام افرادی که در زنجیره اسناد این روایات قرار گرفته‌اند، از افرادی هستند که در کتب رجال اهل سنت مورد توثیق قرار گرفته‌اند و تنها/المغیره (ابن عبدالرحمن الخزامی) است مورد تضعیف قرار گرفته است. مورد ثقه بودن اکثر زنجیره اسناد این روایات ظن صدور این روایات را از پیامبر ﷺ بیشتر می‌کند:

- **الأعرج:** اعرج به عنوان راوی ابوهریره با الفاظ امام، ثقه و حجت در کتب رجال مورد توثیق قرار گرفته است. (ذهبی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۶۹)

- **اسماعیل بن عمر:** در کتب رجال اهل سنت، اسماعیل بن عمر بین چندین نفر مشترک است. اما آنچه از قراین و کسانی که از آن‌ها نقل روایت کرده و او از آن‌ها روایت کرده است نشان می‌دهد مراد از اسماعیل بن عمر همان ابومنذر واسطی است که در کتب رجال با عنوان ثقه از او یاد شده و احمد بن حنبل نیز از افرادی است که از او روایت نقل کرده است. (عسقلانی، ۱۳۰۸ق، ج ۱، ص ۱۰۹)

- **أبی الزناد:** عبدالله بن ذکوان القرشی أبو عبدالرحمن المدنی معروف به أبی الزناد، در کتب رجال از او با الفاظی مثل ثقه و حجت یاد شده است. (همو، بی تا، ج ۵، ص ۲۰۵؛ ذهبی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۱۶۱)

- **أبن أبی ذؤیب:** مراد از أبن أبی ذؤیب در کتب رجال همان اسماعیل ابن عبدالرحمن ابن ذؤیب اسدی است که درباره او نیز لفظ ثقه به کار رفته است. (عسقلانی، ۱۳۰۸ق، ج ۱، ص ۱۰۸)

- **العلاء:** مراد از علاء همان ابن عبدالرحمن بن یعقوب است که از او با الفاظ امام، محدث، صدوق یاد شده و مورد وثاقت رجال اهل سنت قرار گرفته است. (ذهبی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۱۸۶)

- **أبیه:** این شخص پدر علاء و همان عبدالرحمن بن یعقوب جهنی مدنی است. ابو حاتم او را مورد وثاقت قرار داده و ابن حبان نیز او را در کتاب ثقات خود ذکر کرده است. (ابن حجر، بی تا، ج ۶، ص ۲۶۹)

- **عجلان مولى المشمعل:** نسایی دربارهٔ عجلان می‌گوید: در مورد او چیز بدی گفته نشده و ابن حبان نیز او را در ثقات یاد کرده است. (همان، ج ۷، ص ۱۴۷)
- **المغیره (ابن عبدالرحمن الخزامی):** کتب رجال از او با عنوان (لیس به شی) از الفاظ تضعیف یاد شده است. (ابن شاهین، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۷۴)
- **عبدالملک:** با اینکه این اسم بین چندین نفر مشترک است ولی با توجه به کسانی که از او نقل روایت کرده‌اند و او از آن‌ها روایت نقل کرده است به نظر می‌رسد مراد از عبدالملک، همان عبدالملک بن عمرو القیسی أبو عامر العقدی البصری است که در کتب رجال با الفاظ امام ثقه، حجت از او یاد شده و مورد وثاقت قرار گرفته است. (عسقلانی، بی تا، ج ۶، ص ۳۶۴؛ ذهبی، ۴۱۹ق، ج ۱، ص ۳۴۷)
- **هشیم:** مراد از هشیم همان هشیم بن بشیر بن ابی خازم است که در کتب رجال از او با الفاظ شیخ و حافظ یاد شده است. (ذهبی، ۴۱۴ق، ج ۸، ص ۲۸۷)
- **حفص بن میسرة:** از حفص بن میسرة با عناوین المحدث، امام و ثقه یاد شده است. (همان، ج ۸، ص ۲۳۱)

۶. رویکردهای متن‌پژوهی

با توجه به مبانی کلامی، تاریخی، قرآنی و حدیثی مفسران و شارحان حدیث، نوع نگاه آن‌ها به روایت مسّ شیطان نیز متفاوت خواهد بود. از آنجایی که روایت‌های مسّ شیطان غالباً در کتب اهل سنت نقل شده و منابع متقدم آن‌ها از جمله صحاح سته به آن‌ها پرداخته‌اند، بسیاری از مفسران با توجه به اهمیتی که برای کتاب‌های صحیح بخاری و صحیح مسلم دیده‌اند، سعی در پذیرش تمام روایت‌های آن‌ها کرده‌اند. در این مورد نیز تلاش کرده‌اند روایت‌های مسّ شیطان را به‌عنوان تفسیر آیات ۳۶ و ۳۷ آل عمران تطبیق دهند. در این بین، دیدگاه‌های دیگری نیز مطرح شده است. از جمله برخی به دلیل تعارض داشتن این روایت‌ها با آیات قرآن اقدام به رد آن‌ها کرده‌اند و گروه دیگر حد وسط قبول و رد این روایت‌ها را پیموده و اقدام به توجیه روایات با توجه به آیات قرآن کرده‌اند تا تعارض ممکن را از بین ببرند؛ هرچند بسیاری از مفسران و محدثان تنها به نقل روایات بسنده کرده و از هرگونه توضیحی در ذیل روایات خودداری کرده‌اند. پس می‌توان گفت رویکرد مفسران به‌طور کلی در مورد

روایات مربوط به مس شیطان سه گونه است: رویکرد تضعیف و رد روایات، رویکرد قبول و تصحیح روایات، رویکرد توجیه معناسناختی.

۱-۶. رویکرد تضعیف و رد روایت

در رویکرد تضعیف و رد، با ارائه ادله‌ای گفته شده است روایت‌های مس اولاد توسط شیطان دارای اعتبار لازم برای تعارض با قرآن نیست و بر همین اساس در تعارض بین آیات و روایات سعی در رد کردن روایت‌های مس شیطان کرده‌اند. این رویکرد در جهت نفی روایات بیشتر بر اسرائیلی بودن، جعل و خبر واحد بودن روایات تأکید کرده است. از آنجایی که روایت‌های مس شیطان اغلب در کتب متقدم اهل سنت نقل شده‌اند، نقد و نفی آن‌ها نیز در آثار متأخر اهل سنت نمود داشته است. در این رویکرد به مهم‌ترین دیدگاه‌های ناقدین روایت‌های مس شیطان اشاره می‌شود.

۱-۱-۶. اسرائیلی بودن روایت

از جمله دلایلی که مخالفان روایات مس شیطان، برای تضعیف آن‌ها نقل کرده‌اند، اسرائیلی بودن این روایات است. یکی از پیروان این دیدگاه محمد عبده است. متن سخن وی بدین صورت است: «آنچه ظاهر این روایات نشان می‌دهد این است که شیطان طمع در اغوا و لمس همه فرزندان بشر از جمله انبیایی مثل ابراهیم و موسی عليه السلام و حتی حضرت محمد ص را دارد. این روایت نه تنها از اسرائیلیات است بلکه باید گفت مسیحی‌ها برای نشان دادن برتری حضرت عیسی به این روایت تنها بسنده نکرده و در تأیید این روایت آورده‌اند که «أن النبی ص ولم ینج من نخسة الشیطان إلا بعد أن نفذت الطعنة إلى قلبه و كان ذلك بعملیة جراحیة تولتها الملائكة بآلات جراحیة مصنوعة من الذهب.»^{۱۴} این حدیث از اسرائیلیات است؛ زیرا این حدیث اقتضاء فضیلت و برتری حضرت عیسی ص بر پیامبر ص را دارد و دستاویزی برای برخی از مسیحیان شده تا با استناد به این روایت برخی از عقاید زشت و مردود خود را اثبات کنند. این روایت اقتضا دارد که شیطان بر انبیا و رسل و حتی بر انبیا اولوالعزم نیز تسلط دارد و تنها حضرت مریم علیها السلام و فرزندش را از دایره شمولیت روایت خارج کرده است. با این اوصاف این روایت با آیات قرآن در تعارض است و قابل پذیرش نیست. «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ» (حجر: ۴۲)، و قوله: «إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ»

(حجر: ۴۰). (ابوریه، بی تا، ص ۱۸۶) در واقع اکثر کسانی که به اسرائیلی بودن این روایت استناد کرده‌اند، به اختلاف این روایت با قرآن و اینکه انبیا و افراد مخلص را استثنا نکرده اشاره کرده‌اند. (شاکر، بی تا، ص ۴۹۸) رشید رضا یکی دیگر از معتقدان به این دیدگاه می‌گوید: «آنچه بیضاوی در شرح روایت مسّ شیطان بیان کرده و گفته است که آن دو افضل تر از پیامبر ﷺ هستند یا ممتازتر؛ چراکه شیطان در آن‌ها طمع و سوسه داشت ولی نتوانست در آن‌ها طمع کند نیز بهانه‌ای شده است که مسیحیان با استناد به آن بگویند عیسی از پیامبر ﷺ افضل تر بوده است و حتی بگویند او فوق بشر بوده است. در نهایت در جواب مسیحیانی که از این روایت برای برتری عیسی ﷺ بر پیامبر ﷺ استفاده کرده‌اند باید از کتاب خود آن‌ها که مورد تأیید خودشان است استفاده کرد. برای مثال در فصل چهارم از انجیل مرقس اینچنین آمده است: شیطان مسیح ﷺ را و سوسه می‌کرد تا او را حمل کند و از مکانی به مکان دیگر او را ببرد.» (رشیدرضا، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۲۹۱)

۶-۱-۲. خبر واحد

از دیگر نظریاتی که در رویکرد تضعیف روایت‌های مسّ شیطان نقل شده، خبر واحد بودن این گونه روایات است. در توضیح این دیدگاه ابوریه می‌گوید: «سرّ اختصاص داشتن حضرت عیسی ﷺ در میان بقیه انبیا به این فضیلت چیست؟ در جواب این سؤال کلامی از زمخشری و فخر رازی نقل می‌کند که بدین صورت است: این روایات از نوع خبر واحد هستند و در صورتی که حتی صحیح باشند با این آیات در تضاد می‌باشند: «قَالَ رَبِّمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ.» (حجر: ۳۹-۴۳) ابوریه اینچنین ادامه می‌دهد: «برخی آیات قرآن را کنار می‌نهند و از روایت‌ها دفاع می‌کنند این در حالی است که آیات قرآن از یقینیات هستند و قاضی نیز در این روایات طعن وارد کرده است و گفته است که این احادیث، خبر واحد هستند و برخلاف آیات قرآن وارد شده‌اند و لازم است آن‌ها را رد کرد. و می‌گوید: اولاً شیطان کسی را به شر دعوت می‌کند که خیر و شر را تشخیص دهد در حالی که کودک اینچنین نیست. در ثانی اگر شیطان این امکان

را داشت که نخسه ایجاد کند بیشتر از لمس انجام دهد، هلاک و فساد صالحین را انجام می‌داد. ثالثاً چرا باید فقط مریم و فرزند او استثنا شوند؟ رابعاً اگر این لمس و نخسه صورت می‌گرفت باید اثر آن باقی می‌ماند و اگر اثر آن باقی می‌ماند باید دنیا را گریه و زاری فرامی‌گرفت وقتی این چنین نیست باید یگوییم که این روایت دروغ است و باطل. حتی با اثبات این جریان برای حضرت عیسی علیه السلام یا غیر او نقصی بر دیگر انبیا وارد نیست و اقتضای فضیلت او بر سایر انبیا را نیز نمی‌کند؛ چراکه فضلی از کمالات تام انسان شمرده می‌شود که ناشی از سعی و تلاش آدم باشد، در فضیلت حضرت عیسی علیه السلام خصایص و مزایایی وجود داشته است که در شخص وجود نداشته و بر همین اساس فضیلت تأثیری در برتری حضرت عیسی علیه السلام ندارد. (ابوری، بی‌تا، ص ۱۸۶) همچنین در تفسیر المنار در توضیح خبر واحد بودن این دست روایات آمده است: «روایات مس شیطان و احادیث تسلیم شدن پیامبر صلی الله علیه و آله توسط شیطان و احادیث از بین رفتن نفع شیطان از قلب پیامبر صلی الله علیه و آله با شکافتن صدر ایشان از اخبار آحاد هستند و چون این اخبار از اخبار غیب هستند و ایمان به غیب از قسم عقاید است، نمی‌توان از اخبار ظنی پیروی کرد «إِنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنَى مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً»^{۱۵} (یونس: ۳۶) و ما مکلف به پیروی از این گونه احادیث نیستیم.» (رشیدرضا، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۲۹۲)

۳-۱-۶. رویکرد قبول و تصحیح

در رویکرد قبول و تصحیح، سعی شده است که بین روایات و آیات قرآن ارتباط برقرار شود به گونه‌ای که تعارض ابتدایی آن‌ها از بین برود. این رویکرد ضمن پذیرش صدور این دسته روایات از پیامبر صلی الله علیه و آله و تأکید بر ظاهر الفاظ آن، سعی در گسترده کردن دایره مصادیق روایت کرده است به گونه‌ای که با تعمیم دادن تعارض بین روایت و آیات قرآن و سایر روایات نیز از بین برود. بر این اساس در جهت تطبیق این روایات با آیات قرآن، قائل به استثناء و تخصیص خوردن برخی از مصادیق از جمله انبیاء و مخلصین با توجه به آیات قرآن شده‌اند. از جمله مهم‌ترین نگرش‌های این رویکرد عبارت‌اند از:

۳-۱-۶-۱. مستثنا شدن انبیا و مومنین

از جمله دیدگاه‌هایی که از سوی افرادی قائل این رویکرد مطرح شده، مستثنا کردن

برخی مصادیق از دایرۀ عمومیت روایات است. طبق این دیدگاه این روایت عمومیت دارند و بر عموم خود باقی هستند و تنها افرادی که خداوند آن‌ها را در قرآن مستثنا کرده است، از دایرۀ عمومیت روایت خارج شده‌اند. بر این اساس طبق نص آیات قرآن انبیا و مخلصین از دایرۀ شمولیت روایت مستثنا هستند. درباره این رویکرد از قول ابن حجر نیز نقل شده که ابلیس ممکن است هر مولودی را در هنگام ولادت او لمس کند و این محتمل است اما نمی‌تواند به مخلصین و انبیاء علیهم‌السلام ضرری وارد سازد و بر همین اساس حضرت مریم علیها‌السلام و فرزندش استثنا شده‌اند. (عبدالفتاح، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۰)

۱-۳-۲. عام مخصص

گروه دیگر از علما که قائل به صدور روایت از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند برای رفع تعارض بین روایات و آیات قرآن به قائده عام و خاص روی آورده‌اند. این افراد با استناد به روایاتی که در شأن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام وارد شده است، به تخصیص عمومیت روایت‌های مسّ شیطان معتقد شده‌اند. از جمله این مفسران ابن کثیر است. وی در تفسیر خود ضمن نقل روایت ابوهریره در مورد مسّ شیطان در ذیل آیه ۲۳ آل عمران آورده است: «مراد از مولود در این روایت عامی است که تخصیص خورده است؛ چراکه روایت شده است که ملائکه حین ولادت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای نگهبانی از ایشان فرود آمدند و همچنین نقل شده است که حضرت علی علیه‌السلام در کعبه متولد شده است و با این توضیحات علاوه بر حضرت مریم علیها‌السلام و فرزندشان، پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امام علی علیه‌السلام را نیز از شمولیت روایت خارج کرده است.» (ابن کثیر، ۱۳۸۸ق، ص ۴۸۳) همچنین آلوسی در تفسیر *روح المعانی* می‌گوید: این آیه بر عموم خود باقی نمانده است و افراد دیگری از بیرون آیه نیز به دایرۀ مخصصات آن داخل شده‌اند و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از جمله افرادی است که شیطان او را لمس نخواهد کرد و از دایرۀ عمومیت آیه خارج است و از قول قاضی عیاض از نووی نقل می‌کند: جمیع انبیا در این حکم با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مشترک هستند و از حکم روایت خارج هستند. (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۳۲) در برخی از تفاسیر، حضرت مریم علیها‌السلام و فرزندانش تنها به‌عنوان مصداق بارز آیه ۲۳ آل عمران مطرح شده‌اند نه اینکه شیطان تنها در اغواگری آن‌ها ناتوان باشد. (عینی، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۱۵۲؛ حلبی، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۱۱۶)

۴-۱-۶. رویکرد توجیه معناشناختی

در رویکرد توجیه معناشناختی بنا بر فرض صحت روایات مس شیطان، با ارائه توجیهاتی ضمن پذیرش صدور این روایات از شخص پیامبر ﷺ به توجیه عبارت «ما من بنی آدم الا ان یمس شیطان» پرداخته و تلاش شده است به گونه‌ای مس شیطان معنا شوند که تعارض بین روایات و آیات قرآن رفع شود. هرچند این رویکرد در نگاه اول با رویکرد قبول و تصحیح یکی به نظر می‌آید، در واقع این رویکرد ضمن صحیح شمردن روایات مس شیطان برای رفع اختلاف بین این روایات و آیات قرآن و سایر روایات به معنای ظاهر روایت توجه نکرده، بلکه به مباحث خارج از ظاهر الفاظ مثل تمثیل وارد شده است. به مهم‌ترین تقریر این دیدگاه اشاره می‌شود.

۴-۱-۶. تمثیلی بودن مس

برخی از مفسران ضمن پذیرش نقل این روایت از سوی پیامبر ﷺ، مراد از مس شیطان در روایات را تمثیلی دانسته‌اند؛ از جمله این افراد شیخ محمد عبده است. وی می‌گوید اگر این حدیث صحیح باشد در واقع از باب تمثیل است نه از باب حقیقت. و با اینکه این روایت را شیخین نقل کرده‌اند، به مضمون آن چندان اعتمادی نیست و در صورتی که درست باشند از باب رهایی از معنای حقیقی و از نوع اراده تمثیل از روایت هستند. (ذهبی، بی تا، ج ۲، ص ۵۷۶؛ معرفت، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۴۶۴) بر همین اساس بسیاری از مفسرانی که قائل به پذیرش روایت‌های مس شیطان شده‌اند، سعی در معنی کردن مس بر خلاف ظاهر روایت داشته‌اند. از جمله اینکه گفته‌اند مراد از مس شیطان امید به وسوسه‌گری اوست به گونه‌ای که او دوست داشت عیسی بن مریم علیه السلام را نیز فریب دهد که خداوند به واسطه دعای مادرش مانع وسوسه او شد. همچنین گفته شده این روایت همانند روایت‌هایی است که دلالت بر شق صدر و غسل سینه پیامبر ﷺ دارند که در آن‌ها نیز مراد این است که هیچ بهره و نصیبی برای شیطان در قلب پیامبر ﷺ برای وسوسه کردن او باقی نماند نه اینکه واقعاً فرشتگان سینه ایشان را شکافته باشند. (مراغی، ۱۳۷۱ق، ج ۳، ص ۱۴۵) عالمان و مفسران بسیاری مراد از مس در این روایت را طمع شیطان در وسوسه‌گری اولاد آدم علیه السلام بیان کرده‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۳۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۳۲؛ کاشانی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۴۷۹؛

جزایری، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۰۵؛ رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۲۹۱؛ حجازی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۲۸؛ موسوی سبزواری، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۲۶۹؛ المناوی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۲۰؛ معرفت، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۴۹۲)

هیچ گونه شکی نیست که شیطان هیچ گونه تسلطی بر بندگان مخلص خدا ندارد به ویژه انبیاء عظام. اما این قدرت را دارد که راه را برای آن‌ها سخت و دشوار کند و حیات و زندگی را با خباثت و دسیسه برای آن‌ها مکدر کند. شیطان بر ایوب علیه السلام تسلط پیدا نکرد و بر قلب او که محل نزول خداوند و خانه کرامت است تسلط پیدا نکرد و به همین دلیل ایوب برای ابلیس هیچ گونه طعمه‌ای نبود. بر همین اساس ایوب علیه السلام را در محنت و سختی در زندگی دنیا قرار داد: «وَ أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ. فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَ ذِكْرَى لِلْعَابِدِينَ»^۶ (انبیاء: ۸۳-۸۴). (معرفت، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۴۳۲) در واقع باید بگوییم که آیه «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ»^۷ (اسراء: ۶۵) تسلط شیطان را نفی می‌کند نه اینکه اصل و سوسه‌گری را نفی کند و در صورتی که حتی شیطان و سوسه کند ولی از سوسه او پیروی نشود، سلطه‌ای در کار نخواهد بود.

در پایان مبحث بیان رویکردها خوب است اشاره کنیم به برخی از مفسرانی که تنها به نقل روایات بسنده کرده و از هرگونه توضیح و تفسیری در شرح روایت خودداری کرده‌اند: زحیلی (۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۳۰)، جرجانی (۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۲۸) و بغوی. (۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۴۳۳)

۷. نظریه معیار

بر فرض قبول صدور این روایت از پیامبر صلی الله علیه و آله، به نظر می‌رسد نظریه توجیه معناشناختی، بهترین دیدگاهی است که ضمن ارائه معنای مقبول از معنای لمس شیطان، تعارضی را که بین روایات و آیات قرآن وجود دارد، از بین می‌برد. آنچه از ظاهر روایت «ما من مولود الا أن یمسّ الشیطان» برمی‌آید این است که شیطان امید به فریب دادن و اغوا کردن هر نوزادی در بدو تولد را دارد ولی این عمومیت روایت با آیه قرآن تخصیص خورده است و دلیلی ندارد که ما روایت را بدون در نظر گرفتن آیات قرآن معنا کنیم و از مفهوم روایت برای نشان دادن برتری حضرت عیسی علیه السلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله و

سایر انبیا استفاده کنیم و در نهایت برای رد کردن این برتری بگویم این روایت از اسرائیلیات است و به رد و انکار کردن آن پردازیم. آنچه دیدگاه ما را در این باره قوی تر می کند نمونه روایت هایی است که توسط آیات قرآن تخصیص خورده اند و در کتب علوم قرآن نیز به آن ها پرداخته شده است. برای نمونه، از پیامبر ﷺ نقل شده است که «هر چیزی که از زنده جدا شود مردار است» ولی عمومیت این روایت با این آیه «وَمِنْ أَصْوَافِهَا وَأَوْبَارِهَا»^{۱۸} (نحل: ۸۰) تخصیص خورده و بخشی از قسمت های بدن از مردار بودن خارج شده است. یا در نمونه دیگر از پیامبر ﷺ نقل شده است «صدقه بر هیچ غنی و یا استوار اندامی حلال نیست» حال اینکه این روایت نیز با آیه «فَقَاتِلُوا آلَیَّ تَبَغَى»^{۱۹} (حجرات: ۹) تخصیص خورده است. (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۶۳۸) همچنین برای تأیید این دیدگاه از آیات قرآن نیز می توان استفاده کرد. مثلاً در این آیه «وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لَنَعْلَمُ مَنْ يَوْمَئِذٍ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ وَ رَبُّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيزٌ» (سبأ: ۲۰-۲۱) ضمیر او در اتَّبَعُوهُ دلالت بر عام بودن آن می کند؛ یعنی همه به صورت عام از شیطان پیروی می کنند ولی در همین آیه در ادامه با عبارت «إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ» گروهی از مؤمنان را تخصیص زده است یا در نمونه دیگری در قرآن (قَالَ أَذْهَبَ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاءُ مَوْفُورًا وَ اسْتَفْزَرُ مِنْ اسْتَطَعَتْ مِنْهُمْ بَصُوتِكَ وَ أَجْلَبَ عَلَيْهِمْ بَخِيلِكَ وَ رَجَلِكَ وَ شَارَكَهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ وَ عَدَّهُمْ وَ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَ كَفَى بَرَبِكُمْ وَ كَيْلًا؛ اسراء: ۶۳-۶۵) نیز ابتدا با من موصولی به صورت عام همه افراد را مورد خطاب قرار داده و در ادامه با عبارت «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَ كَفَى بَرَبِكُمْ وَ كَيْلًا» آیه تخصیص خورده است. با اینکه در رویکرد قبول و تصحیح قائل به خاص بودن عمومیت روایت شده اند یا برخی از مصادیق را از دایره عمومیت مستثنی کرده اند، باید گفت پذیرش معنای ظاهری روایت نوعی پذیرش سلطه گری شیطان بر اولاد بنی آدم است که این دیدگاه مطابق با آیات خود قرآن نیز قابل پذیرش نیست: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ» (اسراء: ۶۵) پس در نهایت باید بگویم دیدگاهی که به نظر قوی تر می رسد این است که روایت مس شیطان از پیامبر ﷺ صادر شده و مراد از مس شیطان نیز معنای

ظاهری آن نمی‌باشد و وسوسه و اغواگری مراد است. همچنان که در آیات بسیاری در قرآن از وسوسه‌گری شیطان صحبت شده است و هیچ‌گونه تعارضی جز تعارض ابتدایی و شکلی بین این روایات با آیات قرآن وجود ندارد.

۸. نتیجه‌گیری

روایت «ما من مولود الا أن یمسّ الشیطان» با توجه به قراین امکان صدور از رسول الله ﷺ دارد. هرچند این روایت از طریق اهل سنت نقل شده و اغلب در کتب روایی و تفسیری اهل سنت نقل شده است، با توجه به دیدگاه‌های مختلفی که در جمع این روایت با آیات قرآن گفته شده است باید گفت: بسیاری از علما به دلیل اینکه روایات مسّ شیطان دچار تعارض ظاهری با آیات قرآن هستند در مقام جمع بین آیات و روایات مسّ شیطان به نفی و رد کردن این روایات پرداخته‌اند؛ زیرا آیات قرآن بر عدم تسلط شیطان بر بندگان مخلص خداوند و انبیا دلالت دارند ولی این روایات نشان از تسلط شیطان بر تمامی اولاد بنی آدم در بدو تولد دارند و در این راستا بیشتر به معنای ظاهری مسّ که برخورد فیزیکی دو شیء است تکیه کرده‌اند. به‌طور کلی رویکردهای سه‌گانه قبول و تصحیح، توجیه معناشناختی و تضعیف و رد روایت از سوی دانشمندان برای رفع تعارض روایات مسّ شیطان و آیات قرآن مطرح شده است. عدم توجه به مفهوم آیات و اینکه آیات و روایات تبیین‌کننده همدیگر هستند، از جمله اشکالاتی است که به رویکردهای دوم و سوم وارد است. نظریه معیار که نظر اکثر دانشمندان شیعه نیز می‌باشد، با رد کردن رویکرد جعل و تضعیف بودن روایت و عدم پذیرش معنای ظاهری در دیدگاه قبول و تصحیح، به جمع بین آیات و روایات پرداخته و دیدگاه مقبولانه‌تری را ارائه کرده و به رفع تعارض بین آیات و روایت «ما من مولود الا أن یمسّ الشیطان» پرداخته است.

از این رو درباره آغازۀ زمانی مسّ شیطان، به نظر نوعی خلط میان مسّ و تسلط شیطان صورت گرفته است. از آنجا که مسّ در معنای لغوی برخورد فیزیکی دو شیء با هم نوعی تسلط را می‌رساند و این تسلط داشتن شیطان بر تمام اولاد بشر با آیات قرآن و سایر روایات در تعارض است، باید بگوییم که مراد از مسّ در این دست روایات معنای تماس ظاهری و فیزیکی نیست بلکه مراد از مسّ امید به اغوا و وسوسه

کردن هر نفر از اولاد بشر توسط شیطان از بدو تولد است و هیچ ارتباطی بین مس در این روایت و تسلط داشتن شیطان وجود ندارد که به دلیل تعارض داشتن این روایات با آیات قرآن به رد و انکار روایات مس شیطان بپردازیم.

پی‌نوشت‌ها

۱. هیچ فرزند آدمی نیست مگر اینکه شیطان هنگام تولد او را لمس می‌کند و به این دلیل است که نوزاد در هنگام تولد گریه می‌کند، جز مریم علیها السلام و فرزندش عیسی علیه السلام که خداوند آن‌ها را حفظ کرد.
۲. پس چون فرزندش را بزاد، گفت: «پروردگارا، من دختر زاده‌ام. و خدا به آنچه او زاید دانایتر بود. و پسر چون دختر نیست؛ و من نامش را مریم نهادم، و او و فرزندانش را از شیطان رانده شده، به تو پناه می‌دهم.
۳. شیطان هر فرزندی از فرزندان بنی آدم را با انگشت خود لمس خواهد کرد مگر مریم بنت عمران و فرزندش عیسی علیه السلام را.
۴. هیچ فرزندی نیست جز اینکه شیطان هنگام تولدش او را لمس خواهد کرد و به خاطر این لمس شدن فریاد خواهد زد مگر مریم و فرزندش عیسی علیه السلام.
۵. هر انسانی که مادرش او را به دنیا می‌آورد شیطان بر پهلوی او می‌زند جز مریم و فرزند او عیسی علیه السلام آیا به کودک نگاه نمی‌کنی هنگامی که به دنیا می‌آید چگونه فریاد می‌زند؟
۶. از ابوبهریره نقل شده است که شیطان به پهلوی هر فرزند بنی آدم می‌زند مگر عیسی بن مریم علیه السلام که حجابی مانع ضربه شیطان می‌شود.
۷. و جن را از تشعشعی از آتش خلق کرد.
۸. و هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده کنید» پس [همه] جز ابلیس سجده کردند. گفت: «آیا برای کسی که از گل آفریدی سجده کنم؟»
۹. فرمود: «ای ابلیس، چه چیز تو را مانع شد که برای چیزی که به دستان قدرت خویش خلق کردم سجده آوری؟ آیا تکبر نمودی یا از [جمله] برتری جویانی؟»
۱۰. در حقیقت، تو را بر بندگان من تسلطی نیست، مگر کسانی از گمراهان که تو را پیروی کنند.
۱۱. پس چون قرآن می‌خوانی از شیطان مطرود به خدا پناه بر، چراکه او را بر کسانی که ایمان آورده‌اند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، تسلطی نیست. تسلط او فقط بر کسانی است که وی را به سرپرستی برمی‌گیرند، و بر کسانی که آن‌ها به او [خدا] شرک می‌ورزند.
۱۲. فرمود: «برو که هرکس از آنان تو را پیروی کند مسلماً جهنم سزایتان خواهد بود که کیفری تمام است. و از ایشان هرکه را توانستی با آوای خود تحریک کن و با سواران و پیادگان بر آن‌ها بتاز و با آنان در اموال و اولاد شرکت کن و به ایشان وعده بده»، و شیطان جز فریب به آن‌ها وعده نمی‌دهد. در

- حقیقت، تو را بر بندگان من تسلطی نیست، و حمایتگری [چون] پروردگارت بس است.
۱۳. و قطعاً شیطان گمان خود را درباره آن‌ها راست یافت. و جز گروهی از مؤمنان، [بقیه] از او پیروی کردند. و [شیطان] را بر آنان تسلطی نبود، جز آنکه کسی را که به آخرت ایمان دارد از کسی که درباره آن در تردید است باز شناسیم. و پروردگار تو بر هر چیزی نگاهبان است.
۱۴. پیامبر ﷺ از نخسه و وسوسۀ شیطان رهایی پیدا نکرد مگر بعد از عمل جراحی که ملائکه بر روی او انجام دادند و قلب او را پاک کردند.
۱۵. گمان به هیچ وجه [آدمی را] از حقیقت بی‌نیاز نمی‌گرداند.
۱۶. و ایوب را [یاد کن] هنگامی که پروردگارش را ندا داد که «به من آسیب رسیده است و تویی مهربان‌ترین مهربانان. پس [دعای] او را اجابت نمودیم و آسیب وارده بر او را برطرف کردیم، و کسان او و نظیرشان را همراه با آنان [مجدداً] به وی عطا کردیم [تا] رحمتی از جانب ما و عبرتی برای عبادت‌کنندگان [باشد].
۱۷. در حقیقت، تو را بر بندگان من تسلطی نیست.
۱۸. از پشم‌ها و کرک‌ها و موهای آن‌ها.
۱۹. با آن [طایفه‌ای] که تعدی می‌کند بجنگید.

منابع

۱. قرآن مجید، ترجمۀ محمد مهدی فولادوند، تحقیق هیئت علمی دارالقرآن الکریم، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۴۱۸ق.
۲. آلوسی، محمد بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، لبنان: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۵ق.
۳. ابن اثیر، علی بن محمد جزری، أسد الغابه فی معرفة الصحابه، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۹ق.
۴. ابن حنبل، احمد، مسند احمد، بیروت: دار صادر، بی‌تا.
۵. ابن شاهین، بن اُزداذ البغدادی، تاریخ أسماء الضعفاء والکذابین، بی‌جا: بی‌تا، ۱۴۰۹ق.
۶. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۵ق.
۷. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۹۹۵م.
۸. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، قصص الأنبياء، مصر: دار الکتب الحدیثه، ۱۳۸۸ق.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم: نشر حوزه، ۱۴۰۵ق.
۱۰. ابوریة، محمود، اضواء علی السنة المحمدیة، بی‌جا: نشر البطحاء، بی‌تا.
۱۱. ابو عوده، خلیل، التطور الدلالی بین لغة الشعر الجاهلی و لغة القرآن الکریم، اردن: مکتب النار، ۱۴۰۵ق.

۱۲. بخاری، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره، صحیح البخاری، بی جا: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۰۱ق.
۱۳. بغوی، حسین بن مسعود، تفسیر البغوی المسمى معالم التنزیل، تحقیق مهدی عبدالرزاق، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۴. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۱۵. بیهقی، أحمد بن حسین، شعب اةیمان، تحقیق: أبی هاجر محمد السعید بن بسیونی زغلول، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.
۱۶. جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن، درج الدرر فی تفسیر القرآن العظیم، عمان: دار الفکر، ۱۴۳۰ق.
۱۷. الجرجانی، عبد الله بن عدی، الکامل، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۰۹ق.
۱۸. جزیری، نعمت الله بن عبدالله، عقود المرجان فی تفسیر القرآن، قم: نور وحی، ۱۳۸۸ش.
۱۹. حجازی، محمد محمود، التفسیر الواضح، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۳ق.
۲۰. حلبی، علی بن ابراهیم، السیرة الحلبیه، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۰۰ق.
۲۱. حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۵م.
۲۲. خازن، علی بن محمد، تفسیر الخازن المسمى لباب التأویل فی معانی التنزیل، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۲۳. خزائلی، محمد، اعلام قرآن، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸ش.
۲۴. خوری شرتونی، سعید، اقرب الموارد فی فصیح العربیه و الشوارد، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ق.
۲۵. ذهبی، محمدحسن، التفسیر و المفسرون، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۶. —، سیر اعلام و نبلاء، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۴ق.
۲۷. —، تذکره الحفاظ، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۲۸. راد، علی؛ غلامعلی تبار فیروزجانی، فضل الله، (۱۳۹۲ش)، نقد رویکردهای معاشناسی واژه «مس» در (لا یمسئهُ اِلاَّ الْمُطَهَّرُونَ)، آموزه های قرآنی، ۱۸: ۱۰۵-۱۲۵.
۲۹. راغب، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بی جا: دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ق.
۳۰. رشید رضا، محمد، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۴ق.
۳۱. زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
۳۲. زحیلی، وهبه، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج، دمشق: دار الفکر، ۱۴۱۱ق.
۳۳. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، قم: مکتبه الاسلامی، ۱۴۱۴ق.

۳۴. سیوطی، جلال‌الدین، *الاتقان فی علوم قرآن*، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۲۱ق.
۳۵. شبر، عبدالله، *الجواهر الثمین فی تفسیر الکتب المبین*، کویت: شرکتة مکتبة الالفین، ۱۴۰۷ق.
۳۶. شاکر، عبدالصمد، *نظرة عابرة إلى الصحاح الستة*، بی‌جا: بی‌تا.
۳۷. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش.
۳۸. عبدالفتاح، أبو أحمد معتز أحمد، *مصابیح التنویر علی صحیح الجامع الصغیر للألبانی*، بی‌جا: بی‌تا، بی‌تا.
۳۹. عسقلانی، ابن حجر، *تقریب التهذیب*، دهلی: مطبق الفاروق، ۱۳۰۸ق.
۴۰. _____، *تهذیب التهذیب*، بیروت: دار صادر، بی‌تا.
۴۱. عسگری، انسیه، «معناشناسی نوین از واژه شیطان»، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، سال شانزدهم، شماره ۶۴، ۱۳۸۹ش، ۲۰۴-۲۱۹.
۴۲. عینی، عمدة القاری، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی‌تا.
۴۳. عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، تهران: المطبعة العلمیه، ۱۳۸۰ق.
۴۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، *ترتیب کتاب العین*، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرای، تصحیح اسعد محمد طیب، قم: سازمان اوقاف و امور خیریه، انتشارات اسوه، ۱۴۱۴ق.
۴۵. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، *تفسیر الصافی*، تهران: مکتبة الصدر، ۱۴۱۵ق.
۴۶. فیومی، احمد بن محمد مقری، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر الرافعی*، قم: دار الرضی، بی‌تا.
۴۷. کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله، *زبدة التفاسیر*، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۲۳ق.
۴۸. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، *الکافی*، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۴۹. مجلسی، ملا محمدباقر، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۵۰. مراغی، احمد مصطفی، *تفسیر المراغی*، بیروت: دار الفکر، ۱۳۷۱ق.
۵۱. مصطفوی، سید حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۵۲. معرفت، محمدهادی، *التمهید فی علوم القرآن*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
۵۳. _____، *التفسیر و المفسرون*، مشهد: الجامعة الرضویة للعلوم الاسلامیه، ۱۴۱۸ق.
۵۴. _____، *التفسیر الأثری الجامع*، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۳۸۷ش.
۵۵. المناوی القاهری، زین‌الدین محمد المدعو بعبد الرؤوف بن تاج العارفين بن علی بن زین العابدین الحدادی، *فیض التقدير شرح الجامع الصغیر*، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۵۶. موسوی احمدآبادی، حسن، *شیطان در قرآن*، احمد بهشتی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت

۲۴۰ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال یازدهم، شماره بیست و یکم، بهار و تابستان ۱۳۹۸

مدرس، ۱۳۷۳ش.

۵۷. موسوی سبزواری، عبدالعلی، *مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن*، بی جا: دفتر سماحه آیت الله

العظمی السبزواری، ۱۴۰۹ق.

۵۸. نیشابوری، مسلم بن حجاج، *صحیح مسلم*، بیروت: دار الفکر، بی تا.

۵۹. متقی هندی، علاءالدین علی بن حسام، *کنز العمال*، لبنان: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ق.